

قیام ملی ایرانیان علیه

خلفای بنی امیه

هرچند که پس از مرگ یزدگرد سوم آخرین پادشاه سلسله ساسانی کشور ایران استقلال خود را از دست داد لیکن مدت‌ها اهالی میهن دوست و غیور سرزمینهای کوهستانی شمال ایران با سرسختی هرچه تمامتر در مقابل مهاجمین پایداری نمودند تا جائیکه هیچگاه بخش کوهستانی گیلان یعنی سرزمین دیلمان بتصرف اعراب درنیامد.

گذشته از نواحی شمالی ایران ساکنان سیستان و طخارستان نیز تا آغاز سوم هجری در برابر اعراب پایداری نمودند در سال ۶۱ هجری دهقانان طخارستان بکمک ترکان و خاقان چین که از توسعه روزافزون قلمرو اعراب خوشبین نبود فیروز فرزند یزدگرد را بعنوان پادشاه ایران اعلام کردند لیکن امپراطور چین بعلت دور بودن از ایران نمی‌توانست در اثر کمکهای مؤثر خود فیروز را در مقابل اعراب تقویت نماید.

فیروز سرانجام بر اثر فشار اعراب طخارستان را رها نموده در سال ۵۵ هجری ناگزیر بچین پناهنده شد.

دیری نگذشت که نرسی فرزند فیروز به طخارستان برگشت و شورش شورشیان آنسامان را علیه مهاجمین عرب رهبری نمود که پس از اندک زمانی این مقاومت نیز درهم شکست نرسی بچین گریخت و طخارستان سقوط کرد.^۱

در سالنامه‌های چین که مقارن سال ۷۲۲ میلادی منتشر شده‌اند از شخصیتی بنام پوشان‌هو نام برده‌اند که این شخص در سرزمین چین خود را شاه ایران میدانسته است لیکن سالنامه‌های مذکور دقیقاً هویت او را معلوم نکرده‌اند.^۲

گرچه با سقوط سلسله ساسانی استقلال ایران آن زمان از بین رفت لیکن بشهادت صفحات تاریخ روح استقلال‌طلبی ایرانی زنده ماند برای تائید این مطلب باید در نظر داشت که خلفای بنی‌امیه در مدت بیش از یک قرن هرچند سالی برای سرکوبی ایرانیانی که برای بازگرفتن استقلال خود قیام میکردند سپاهی مجهز اعزام میداشتند و با جدیت هرچه تمامتر سعی داشتند که آنان را سرکوب نمایند ولی با تمام سعی و کوشش توفیق چندانی نصیبشان نشده بود و هیچ زمان موفق نشدند که بطور قطع و برای همیشه قیامهای ملی ایران را خاموش نمایند در نتیجه سرانجام ایرانیان میهن‌پرست غلبه نموده خلافت بنی‌امیه را واژگون کرده بجای آن تشکیلاتی بوجود آوردند که از هرجهت شباهت به دولت ساسانی داشت.

۱- تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم تألیف پیگولوسکایا ترجمه کریم کشاورز ج ۱ ص ۱۷۸

۲- تاریخ ایران از زمان بسیار قدیم تا انقراض دولت ساسانی تألیف پیرنیا ص ۳۶۸

برای فهم و درك بیشتر این دگرگونی لازم است اوضاع اجتماعی و اقتصادی آن دوران را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم:

شکی نیست که اعراب فاتح از نظر تمدن و فرهنگ بمراتب پست‌تر از ایرانیان مغلوب بودند که جز زبان غنی عربی و دین مقدس اسلام ره‌آورد جالب توجه دیگری به ایران نیاوردند .

ایران کشوری بود ثروتمند سعی اعراب این بود که هرچه بیشتر از ثروتهای مادی آن بهره‌مند شوند در هنگام جنگ قسمتی از ثروتهای ایران را تحت عنوان غنائم جنگی صاحب شدند که باین قسمت هم اکتفا نکرده ساکنین ایالات تسخیر شده بوسیله فرماندهان عرب مکلف بودند که هدایای ارزنده‌ای تسلیم سران عرب نمایند .

حکام عرب در ایران برای وصول مالیات از همان روش معمول دوران سلسله ساسانی پیروی کردند . توضیح آنکه در زمان ساسانیان دو نوع مالیات وصول میشد یکی بنام خراگک یا مالیات ارضی و دیگری گزیت یا مالیات سرانه که این دو نوع معرب شده بنام خراج و جزیه درآمد .

مقایسه مدارك و اسناد قبل از اسلام با دوران اسلامی ثابت میکند که اعراب میزان مالیات ارضی را به نحو بارزی افزایش داده‌اند.^۳

در زمان شاهنشاهی انوشیروان اراضی قابل کشت را بادقت اندازه گرفته و ممیزی مینمودند سپس نرخهای ثابتی جهت وصول مالیات بشرح زیر مقرر کردند :

هر جریب گندم یا جو سالی يك درهم هر جریب مویز هشت

۳- تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم تألیف بیگولوسکایا

درهم هر جریب یونجه سالی هفت درهم هر جریب برنج سالی $\frac{3}{4}$ درهم و سالیانه از هر چهار نخل ایرانی یا شش نخل آرامی یا شش درخت زیتون يك درهم مالیات می گرفتند.^۴

پس از سقوط سلسله ساسانیان فاتحین عرب میزان مالیات را چنین تعیین کردند :

از هر جریب گندم ۴ درهم از هر جریب جو ۲ درهم از هر جریب نخل خرما ۸ درهم از هر جریب مو ۶ درهم طبق مقررات دین مقدس اسلام جزیه یا مالیات سرانه بایستی فقط از کفار و وصول شود و کسانی که بدین مقدس اسلام مشرف شده بودند از پرداخت مالیات سرانه معاف بودند لیکن در زمان حکومت حجاج بن یوسف ثقفی که مردی حریص و طماع بود فرمانی صادر کرد که بموجب آن همه تازه مسلمانان موظف به پرداخت خراج بودند.^۵

بطور کلی سنگینی بار مالیات بیشتر بردوش کشاورزان ایران قرار داشت که گشته از پرداخت مالیات موظف بودند که سالی چندین روز برای فرماندهان عرب کار اجباری مانند حفر و لارویی قنات و احداث و تعمیر جاده ها و غیره را انجام دهند.

زمانیکه فرماندهان عرب مهر کردن روستائیان را معمول کردند وضع کشاورزان بیش از پیش تحمل ناپذیر شد، این عمل بدین نحو صورت می گرفت که بگردن هر روستائی که موظف به پرداخت مالیات ارضی و جزیه یعنی مالیات سرانه بود صفحه ای از سرب می آویختند که در روی آن مشخصات کشاورز و میزان بدهی آن قید

۴- ایران در زمان ساسانیان تألیف کریستنسن ترجمه رشید یاسمی

ص ۲۵۷

۵- طبقات الکبیر تألیف ابن سعد ج ۵ ص ۲۶۲ و ۲۷۷- تاریخ دمشق تألیف

ابن عساکر ج ۴ ص ۸۰ تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۳۶۲

شده بود هرگاه کشاورزی از محل سکونت خود به محل دیگری مسافرت میکرد و صفحه سربی را بر گردن نداشت از طرف مامورین حکام عرب ویرا بعنوان شخصی ولگرد بازداشت میکردند. کشاورز هنگامی حق دور کردن صفحه را از خود داشت که تمام بدهی مالیاتی را پرداخت کرده بود.

بهمین علل نارضائی توده مردم علیه سلطه خلفا هر چه زودتر در ایران آغاز شد چون فرماندهان عرب از شورش اهالی ایران بیم داشتند بهمین جهت کوشش میکردند که نه تنها در شهرهای بزرگ و کوچک جهت حفظ جان خود پادگانهای نظامی داشته باشند بلکه جدیت داشتند که در مراکز و نقاط حساس و مهم کشور ایران عده‌ای از اعراب را ساکن نمایند. درحقیقت همین سیاست بود که هنگام خلافت معاویه قریب پنجاه هزار نفر سپاهی عرب باتفاق خانواده‌های خود در شهرهای مرو و بلخ و دیگر شهرهای بزرگ خراسان آن زمان ساکن شدند. سکونت اعراب در ایران با تنفر و دشمنی توده‌های مردم روبرو شد^۶ مضافاً باینکه سیاست جابرا نه بنی‌امیه و طرز رفتار و عملیات آنها طبقات زیر را بکلی از آنها دور نموده و نسبت بآن خاندان بیگانه ساخت:

۱- مسلمین متقی و متدین که اعمال توهین‌آمیز خلفا را با نفرت و انزجار تلقی میکردند.^۷

توجه به زندگی خصوصی خلفای بنی‌امیه برای تأیید مطلب فوق بهترین دلیل و برهان است زیرا خلفای بنی‌امیه بیشتر ایام خود را بعیش و عشرت میگذراندند یزید بن معاویه باندازه‌ای در

۶- تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم تألیف پیگولوسکایا

ج ۱ ص ۱۸۵-۱۸۶

۷- تاریخ ادبی ایران تألیف ادوارد برون ترجمه علی‌باشا صالح ج ۱ ص ۳۳۹

شرب شراب افراط کرده بود که ملقب به یزیدالخمور شده بود.^۸ بنا به گفته مسعودی از جمله سرگرمیهای دیگر یزید بن معاویه این بود که در موقع شرب شراب میمون دست آموزی را بنام ابوقیس همدم خود کرده بود.^۹

مجالس شرابخوری عده‌ای از خلفای بنی‌امیه را ابوالفرج اصفهانی چنین وصف کرده است :

«آورده‌اند که یزید هر روز بشراب می‌نشست در صورتیکه ولید اول يك روز در میان بدین کار می‌پرداخت و هشام هر روز جمعه پس از نماز و عبدالملک هر ماه فقط یکبار شراب می‌نوشتد اما همین یکبار چنان افراط میکرد که ناچار میشد شکم خود را با دواهای قی‌آور خالی کند.»^{۱۰}

یزید دوم نسبت به دوکنیز رامشگر خود بنام سلامه و حبابه عشق میورزید تا آنجا که اتفاقاً حبابه بعلت دانه انگوری که یزید بشوخی در دهانش انداخته بود خفه شد خلیفه از این پیش‌آمد باندازه‌ای متأثر شد که نزدیک بود از غصه بمیرد.^{۱۱}

نواجی در نالیف معروف خود چنین نگاشته است:

«ولید سخت بی‌بند و بار و بی‌باك بود او عادت داشت که در حوضی از شراب شنا کند و بقدری از آن بیاشامد که تفاوت سطح مایع معلوم شود»^{۱۲} مؤلف مذکور تأسف میخورد که در کتاب او جای خالی و کافی برای ذکر همه خلفا و وزیران و دبیرانیکه بشراب

۸- عقدالفرید تألیف ابن‌عبدربه چاپ قاهره ج ۳ ص ۴۰۳

۹- مروج‌الذهب تألیف مسعودی ج ۵ ص ۱۵۷

۱۰- اغانی تألیف ابوالفرج اصفهانی ج ۱ ص ۳

۱۱- کتاب‌العیون تألیف ابن‌قتیبه چاپ قاهره، ص ۴۰-۴۱ تاریخ تمدن اسلام

تألیف جرجی زیدان ص ۶۹

۱۲- جلته‌الکمیت تألیف نواجی چاپ قاهره ص ۹۸

حرام اقبال دانسته‌اند نیست.^{۱۳}

معروف است روزی ولید قرآن کریم را گشود و آیه «واستفتحوا وخاب کل جبار عنید» بچشم او خورد از شدت عصبانیت کتاب را با تیر زد و دو شعر موهن خطاب بقرآن انشاء کرد.^{۱۴}

۲- شیعیان - بعد از رحلت پیغمبر اسلام عده زیادی از صحابه به دو دلیل خلافت را حق علی بن ابیطالب میدانستند.

اول آنکه معتقد بودند که پیغمبر اسلام در کمال صراحت روز غدیر خم یعنی سال یازدهم هجرت علی را رسماً بجانشینی خویش انتخاب نموده است که این دلیل در نزد شیعیان به نص جلی یعنی کلام صریح و روشن معروف است.

دوم آنکه حضرت رسول اکرم علی را افضل مسلمین و مقامش را نزد خود مانند مقامیکه هارون در نزد موسی داشت میدانست. که در نزد شیعیان این دلیل به نص خفی معروف است.

از این بیعد کلیه کسانی که امامت را حق علی و فرزندان او میدانستند به شیعه معروف شدند که در این مورد از لغت شیعه معنی مجموع گروندگان بحضرت علی و اولاد او مستفاد میشود.^{۱۵}

فاجعه کربلا و کشتن امام حسین علیه السلام دانه‌های مذهب شیعه را بیش از آنچه پدرش رویانیده بود برویانید که از این زمان بعد امامت خاندان علی یکی از اصول مهم معتقدات شیعه شد و دیگر شیعیان گناهان بنی‌امیه را نسبت به علی و فرزندان او بهیچوجه قابل گذشت نمی‌دانستند و برای ریشه‌کن کردن دودمان بنی‌امیه

۱۳- همان کتاب ص ۹۹

۱۴- اغانی تألیف ابوالفرج اصفهانی ج ۶ ص ۱۲۵

۱۵- تاریخ ایران تألیف عباس اقبال ص ۶۷

در این دوران بیش از هر وقت دیگر کوشش میکردند چنانکه گذشت زمان نشان داد که همین عامل از جمله عواملی بود که بنیان خلافت بنی‌امیه را بویرانی و نابودی کشانید.^{۱۶}

۳- خوارج - خوارج فرقه‌ای از مسلمین بودند که بعد از رویداد صفین و قضیه حکمیت از بیعت علی علیه‌السلام خارج شدند و نسبت به حکمیت اعتراض کردند و عبارت للاحکم الاالله (حکمی جز خدا نیست) را شعار خود قرار دادند علی بن ابیطالب و معاویه را کافر شمردند.

علی علیه‌السلام در محل نهر روان با آنها جنگید عده زیادی از آنها را کشت لیکن با این همه عقاید و افکار این فرقه پابرجا بود تا جائیکه بعثت تعصب زیاد در صدد قتل علی و معاویه و عمرو عاص برآمدند که بقتل علی بن ابیطالب هم کامیاب شدند.^{۱۷}

چکیده عقاید خوارج این بود که معتقد بودند خلفای بنی‌امیه از اصول و مبانی دین مقدس اسلام آنچنانکه خوارج آنرا درک کرده‌اند عدول نموده‌اند بنا بر عقیده این فرقه دولت اسلامی باید طوری سازمان یابد که تمامی مسلمانان با داشتن حقوق مساوی يك جامعه دینی را تشکیل دهند که در میان اعضاء آن جمعیت اختلاف زیادی از نظر توزیع ثروت وجود نداشته باشد. مسلمانان باید بیشتر از راه بدست آوردن غنائم جنگی و دریافت خراج و جزیه زندگی کنند. خلیفه را باید اجماع مسلمین انتخاب کند. مردم حق داشته باشند گمنام‌ترین شخص را بشرط داشتن شایستگی و فضائل اخلاقی بخلافت انتخاب نمایند.

از لحاظ منشاء پیدایش نهضت خوارج در ابتدا يك جنبش

۱۶- تاریخ عرب تألیف فیلیپ حتی ، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱ ص ۲۵۶

۱۷- دائرة المعارف فارسی زیر نظر دکتر غلامحسین مصاحب ج ۱ ص ۹۱۸

خالص عربی بود که بتدریج ایرانیان باین نهضت پیوستند خاصه روستائیان و پیشه‌وران ایرانی که نخست در مبارزه علیه خلفای اموی و بعد برضد خلفای بنی‌عباس ذی‌نفع بودند باخوارج متفق و هم‌صدا شدند.^{۱۸}

۴- موالی یا مسلمین غیر عرب - بعد از آنکه مسلمین دولتهای بزرگ ایران و روم را از پای درآوردند کم‌کم این فکر غلط در مغز آنها قوت گرفت که لابد خون عرب خونی است که با خون سایر ملل غیر عرب اختلاف زیادی دارد و اگر این تفاوت در بین نبود نمی‌توانستند بسپه‌ولت ممالک متمدنه آن‌روزی دنیا را از پای درآورند.

بدیهی است این نوع افکار اختصاص به بدویان و متعصبینی داشت که بر اثر دین مقدس اسلام از تعصب قبیله‌ای دست برداشته بودند و آنرا باینگونه تعصبات جاهلانه خالی از منطقی مبدل کرده بودند والا در نظر پیغمبر بزرگ اسلام و خلفای راشدین جمیع مسلمین برادر یکدیگر محسوب می‌شدند و اگر هم گاهی عربی را بر غیر عربی برتری میدادند این امتیاز را فضیلت و تقوای آن‌شخص بوجود آورده بود.

بنی‌امیه و حکام و عمال ایشان که بر قبایل عرب اتکا داشتند و خلافت را بکمک آنها بدست آورده بودند بیش‌از پیش آتش این تعصب را دامن می‌زدند و از ایرانیها که خود را جزء سرسپردگان علی علیه‌السلام و فرزندان او میدانستند و نسبت بآنها عشق و علاقه وافری داشتند سخت متنفر بودند بهمین جهت در ایشان ویا بهتر سخن بکلیه مسلمانان غیر عرب بدیده حقارت می‌نگریستند و

۱۸- تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سدهٔ هجدهم تألیف پیگولوسکایا

معتقد بودند که مسلمانان غیر عرب لیاقت و شایستگی برابری را با اعراب مسلمان ندارند چه اگر در غیر عرب فضیلتی است همان اسلام او است و چون این فضیلت نیز از برکت وجود عربست پس در شرافت و اصالت و سیادت عرب هیچگونه تردیدی نیست نتیجه اینکه از این بحث عایدشان می شد این بود که آنان مسلمانان غیر عرب را در ردیف بندگان یا باصطلاح خود آنها موالی می آوردند و از دادن مشاغل و ماموریتهای کشوری و لشکری بایشان خودداری میکردند حتی بفرزند عربی هم که از مادری غیر عرب متولد شده بود هیچ شغلی نمی دادند. شدت این تعصبات بجائی رسید که از شرکت در تشییع جنازه موالی خودداری نموده و حضور در اینگونه مراسم را برای خود ننگ و عار میدانستند.

در مقابل این تعصب جاهلانه عنصر ایرانی که همه وقت و در همه حال به ملیت و تاریخ گذشته پرافتخار خود مباهات میکرد گذشته از اینکه در بنی امیه بچشم بغض و عداوت می نگریست عرب را نیز نوعاً دشمن خود می پنداشت. پیوسته کوشش میکرد که در اولین فرصت خود را از زیر بار سلطه اعراب خارج سازد تا باردیگر عظمت و شکوه و جلال دوران ساسانیان را تجدید نماید.

بطور کلی در این زمان اغراض نژادی و تجاوزات جهانگیرانه رو بشدت گذاشت و جنگها و غزواتیکه لااقل تاحدی اساساً برای گسترش دین مقدس اسلام روی میداد بصورت تهاجم و غارتگری صرف درآمد غنائمی که از طریق غزوات بدست می آمد کفاف تجملات روزافزون و اسراف و تبذیر طبقه حاکمه را نمی کرد و برای تامین این هزینه کمرشکن پیوسته مالیات سنگین تری بر ملل تابعه تحمیل می شد اختلاس و دزدی بیت المال از طرف حکام و دست نشاندهگان روز بروز در حال تزايد بود کار این رسوائی بجائی رسید

که هر حاکم منصوبی معمولاً حق داشت از حاکم معزول مبلغی بزور و فشار تحت عنوان استخراج دریافت نماید. حکام جدید این امتیاز یا حق اخاذی از حکام معزول را در ازاء مبلغی که بحکومت مرکزی می پرداختند بدست می آوردند. بارسنگین این همه اخاذی و اینگونه درآمدهای نامشروع درحقیقت برروی دوش روستائیان پریشانحال و تیره روز تکیه داشت. کشاورز درمانده و مستاصل آن روزگار هیچگونه وسیله‌ای برای دادخواهی نداشت و اگر هم مبادرت به شکایت میکرد مثمرتر واقع نمی شد. طرز وصول مالیات بیش از پیش بر تشدید و وخامت این اوضاع و احوال می افزود.

در ابتدای امر طبق مقررات شرع مقدس اسلام مسلمانان از هر نژاد و ملتی که بودند بجز زکات و صدقات از پرداخت هرگونه مالیات دیگری معاف بودند. عده زیادی که تازه بدین مقدس اسلام مشرف شده بودند مخصوصاً مردم عراق و خراسان برای استفاده از این امتیاز دهکده‌های خود را که در آنجا بکار کشاورزی اشتغال داشتند رها کرده روی بشهر نهادند تا بعنوان موالی در خدمت سپاهی در آیند. عمل و اقدام آنان باعث بر تقلیل درآمد دولت شد زیرا از طرفی بعلت متدین شدن بدین اسلام مالیاتشان تخفیف یافته بود و از طرف دیگر بعلت احراز شغل سپاهیگری حق استفاده از مقرری مخصوص را داشتند.^{۱۹}

حجاج بن یوسف حاکم سرزمینهای خلافت اسلامی که مردی حریص و جدی و خونخوار بود برای جبران این عمل تدبیری اندیشید که اینگونه مردمان را بمزارعشان برگرداندند فرمانی صادر کرد که بموجب آن همگی نومسلمانان یعنی ایرانیان و سایر افراد غیر عرب که اسلام آورده بودند از پرداخت خراج و جزیه

۱۹- تاریخ عرب تألیف فیلیپ حتی، ج ۱ ص ۲۸۱

معاف نمی‌شدند. این اقدام نیز مزید بر علت شده بیش از پیش ناخشنودی تازه مسلمانان را نسبت بآدامه خلافت بنی‌امیه زیادتر گردانید و سبب شد که عده زیادی از آنها هنگام شورش عبدالرحمن بن اشعث باو پیوستند که آتش این شورش با خون خاموش شد موالی شکست خورده عقب نشستند.

بنابعد فتن‌گرمر در اثر عملیات ناروای حجاج بن یوسف آخرین امید موالی و تازه مسلمانان که شاید با قوم فاتح عرب برابر شوند مبدل به یأس گردیده و ناخشنودی و بدبینی آنها نسبت بخلفای بنی‌امیه ادامه یافت که همین امر یکی از قوی‌ترین عوامل سقوط بنی‌امیه بشمار میرود.^{۲۰}

در این گیر و دار نیروی دیگری برای درهم شکستن قدرت خاندان اموی کوشش می‌کرد که منشاء این نیرو عباسیان یعنی بازماندگان عموی پیغمبر عباس بن عبدالمطلب بن هاشم بودند که خلافت را حق خود می‌دانستند که در نهایت مهارت و زبردستی دعوت خویش را بدعوت علویان مربوط نمودند و مدعی بودند که در صدد بدست آوردن حقوق از دست رفته خاندان هاشمی هستند. اینان بخوبی آگاه بودند که چگونه و بچه طریق می‌توانند از عدم رضایت توده مردم بهره‌برداری کنند دیری نگذشت که علم مخالفت را علیه خاندان بنی‌امیه برافراشتند برای رسیدن بهدف خود دهکده کوچکی را که حمیمه نام داشت و در جنوب بحرالمیت واقع شده بود مرکز فعالیت و تبلیغات خود قرار دادند. در همین دهکده دور افتاده مقدمات قدیمترین و مهمترین جنبش مخفی که در تاریخ سیاسی اسلام رویداد فراهم گشت.^{۲۱}

۲۰- تاریخ تمدن اسلام تألیف Von Kremer ص ۲۴

۲۱- تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۳۵۶- تجارب السلف تألیف هندوشاه نخبجوانی

ص ۱۹۳- تاریخ طبری ج ۲ ص ۳۴- معجم البلدان تألیف یاقوت حموی ج ۲ ص ۳۴۲

توضیح آنکه مختار در ابتدای قیام خود اهالی کوفه را دعوت بقبول امامت پسر سوم حضرت علی علیه السلام یعنی محمد بن حنفیه کرد. چون لقب مختار کیسان بود بهمین مناسبت این فرقه از شیعه به کیسانیه معروف شدند که پس از درگذشت ابوهاشم فرزندان محمد بن حنفیه با یکی از فرزندان عباس بن عبدالمطلب یعنی محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بیعت کردند و بنام شیعه آل عباس مشهور شدند.

محمد از دهکده حمیمه که در دعای بخراسان و ماوراءالنهر فرستاد و مسلمین آن نواحی را بایبان سوء سیرت و رفتار بنی امیه بامامت خویش دعوت کرد.

بدین طریق دعوت عباسیان با سکوت و آرامش ولی جدی و پی گیر از روی طرح و یک نقشه صحیح ادامه یافت گاهی دعوات آنها را مامورین خلفای بنی امیه دستگیر نموده بقتل میرسانیدند^{۲۲} بعد از درگذشت محمد بن علی پسرانش نقشه پدر را جداً تعقیب نمودند. ابراهیم امام که از همه بزرگتر بود بسمت ریاست شیعیان منصوب گردید و بیش از پدر متوجه اهالی خراسان شد در همین زمان عده ای از بزرگان ایران از جمله بکیر بن ماهان بوی گرویدند و در سال ۱۰۵ هجری رسماً در کوفه به بیعت عباسیان درآمد و تا سال ۱۲۶ هجری در کوفه و ولایات اطراف آن بدعوت مردم مشغول شد سپس بفرمان ابراهیم امام بمرور رفت و مشغول دعوت اهالی آنسامان شد.

پسر ماهان غلامی داشت از ایرانیان بنام ابومسلم که در مورد نام و نسب و موطن او بین مورخین اختلاف است بعضی او را کرد بعضی عرب شمرده اند لیکن در ایرانی بودنش جای هیچگونه تردیدی

۲۲- اخبار الطوال تألیف دینوری ص ۳۳۶-۳۳۸

نیست با احتمال قریب به یقین اصلا از اهالی کرج ابودلف (کره رود سلطان آباد) است که در آن ایام ضمیمه اصفهان بوده و بهمین جهت او را اصفهانی نیز میگویند^{۲۳}

در هر حال بدستور ابراهیم امام عازم مرو شد تا مقدمات قیام راهرچه زودتر فراهم آورد. در این زمان نصر بن سیار حکومت خراسان را بعهده داشت که از قبیله کنانه بود که این قبیله بستگی به قبیله بنومسفر که از قبایل شمالی عربستان بود داشت افراد این قبیله جان نثار و فدائی خلفای بنی امیه بودند نصر بن سیار در این ایام با قبیله یمانیان که از ساکنین جنوب عربستان و بخراسان مهاجرت کرده بودند دشمنی میورزید. یمانیان خراسان بر اثر فشار بنومسفر سرانجام علیه خلافت بنی امیه قیام کردند همین امر مانع از این می شد که نصر بن سیار در چنین وضعی بانهدت عباسیان مبارزه کند.

هنگام ورود ابومسلم بخراسان اوضاع آن منطقه بشرحی بود که گذشت. ابومسلم قریه مستحکم اسفیدنج را در نزدیک مرو مرکز عملیات خود قرار داد و آشکارا شعارهای عباسیان را اعلام کرد و مشغول جمع آوری نیروهای مسلح گردید. مورخانی مانند دینوری و طبری و غیره به تفصیل از تدارکات مقدمات قیام علیه بنی امیه و ترکیب اجتماعی قیام کنندگان سخن گفته اند.

بنا بگفته طبری در شب بیست و پنجم رمضان سال ۱۲۹ هجری که آغاز شورش تعیین شده بود، بامر ابومسلم در اطراف قریه اسفیدنج آتش برافروختند که این عمل نشانه آغاز قیام بود روستائیان دهکده های مجاور هر یک آلتی بعنوان سلاح برداشته بطرف ابومسلم روی آوردند. گذشته از جماعت کشاورزان مالکین

کوچک و پیشه‌وران شهره‌انیز در این قیام ملی شرکت نمودند . بنا بقول طبری در یک روز ساکنین بیش از شصت دهکده بجانب ابومسلم شتافتند مثلا ساکنان یک ده دسته‌ای مرکب از ۹۰۰ پیاده و چهار سوار تشکیل داده و اهالی دهکده دیگری گروهی مرکب از ۱۳۰۰ پیاده و ۶ سوار تجهیز نموده بمیدان جنگ فرستادند .

توجه دقیق به کیفیت ارقام فوق نمودار گویائی است جهت درک بیشتر ترکیب طبقاتی شرکت کنندگان زیرا تعداد انگشت شمار سواران عبارت از همان دهقانان یعنی مالکین کوچک بودند و پیادگان که اکثریت قیام‌کنندگان را تشکیل میداد همان طبقه کشاورزان محروم و فقیر کشور بوده‌اند^{۲۴}

با اینکه اسفیدنج دارای برجهای بلند و مستحکم بود با تمام این احوال جواب گوی گنجایش نیروی روزافزون ابومسلم را نداشت بدین سبب مرکز ستاد فرماندهی بامر ابومسلم به قریه بزرگ و مستحکم ماهوان منتقل شد در این محل پس از ثبت نام اسامی قیام‌کنندگان به دسته‌های تقسیم می‌شدند .

ابومسلم بدستیاری ازدیان یمنی وارد مرو پایتخت خراسان شد در همین زمان نصر بن سیار عامل مروان آخرین خلیفه بنی‌امیه بوسیله نامه‌ای مخدوم خود را مطلع کرد که در خراسان بیش از دویست هزار نفر نسبت بابو مسلم سوگند وفاداری یاد نموده‌اند . نامه را باسرودن اشعاری بسیار دلکش بشرح زیر پایان داد.^{۲۵}

اری یمن الرما دومیض نار ویوشك ان یكون لها ضرام
فان لم یطفها عقلاء قوم یكون وقودها جنت وهام

۲۴- طبری ج ۲ ص ۱۹۵۳- اخبار الطوال تألیف دینوری ص ۳۵۹

۲۵- تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۴۰۸- اخبار الطوال ص ۳۵۶

فقلت من التعجب لیت شعری
 ابلغ ربیعة فی مرو واخوتها
 ما بالکم تلقحون الحرب بینکم
 و تترکون عدواً قدا ظلمکم
 لیسوا الی عرب منافتعر فهم
 قوم یدنیون دینا ما سمعت به
 فمن یکن سائلی عن اصل دینهم

۱ ایقظ امیة ام نیام ؟
 ان یعضبو اقبل ان لاینفع العضب
 کان اهل الحجی عن فعلکم غیب
 ممن تاشب لادین و لاحسب
 و لا صمیم الموالی ان هم نسبوا
 عن الرسول و لاجانت به الکتب
 فان دینهم ان تقتل العرب

قسمتی از اشعار فوق خطاب بر سپاهیان عرب است که در نتیجه بروز اختلاف قبیله‌ای بین آنها جدائی افتاده و توجیهی بوجود دشمنی خطرناک که موجودیت آنها را بخطر انداخته ندارند .

با اینهمه دیر شده بود و اینگونه اعلام خطرها دیگر نتیجه‌ای نداشت زیرا در همین موقع آتش انقلاب سرتاسر خراسانرا فرا گرفته بود ابو مسلم همینکه از آمادگی کار مطمئن شد در سال ۱۳۰ هجری رسماً پرچم سیاه عباسیان را برافراشت که این بار نیز از هرسو انقلابیون با ابو مسلم پیوستند. از هرات. پوشنگک. مرورود. طالقان. نیشابور. سرخس. بلخ. صفانیان. طخارستان. ختل. کش. نسف. عده زیادی لباس سیاه پوشیده و با چماقی نیمه سیاه که آنرا کافرکوب نام نهاده بودند روی به اردوگاه ابو مسلم نهادند. پس از تصرف شهر مرو و پیروزیهای دیگری که نصیب ابو مسلم شد ایمان مردم نسبت به ابو مسلم و پیروزی کاملتری استوارتر گردید .

نصربن سیار پس از آنکه در چند پیکار شکست خورد از خراسان گریخت و در حال فرار در نزدیکی ساوه درگذشت. بعد از سقوط شهر مرو کوفه یعنی مهمترین شهر عراق که ابوالعباس در آنجا پنهانی میزیست بدون مقاومت بتوسط قحطبه بن شیبب که یکی

از سرداران نامی ابومسلم بود بدون مقاومت تسلیم شد که پس از سقوط کوفه در سال ۱۳۲ هجری در مسجد جامع آنشهر خلافت ابوالعباس و انقراض بنی مروان اعلام گردید و پرچم سفید امویان در مقابل پرچم سیاه عباسیان عقب‌نشینی آغاز کرد^{۲۶}

مروان آخرین تلاش خود را کرد لیکن سرانجام در ساحل رودخانه زاب که یکی از شعبات دجله است از عبدالله بن علی سردار سپاه ابوالعباس شکست خورد. بعد از جنگ زاب سرزمین شام بتصرف عباسیان درآمد و شهرهای مهم آن یکی پس از دیگری سقوط نمودند خلیفه فراری به مصر پناه برد که در آنجا توسط طرفداران عباسیان دستگیر و بقتل رسید .

و نفلوتن سقوط سلسله بنی‌امیه و پیروزی عباسیان را بیشتر معلول سه عامل زیر میداند :

۱- نفرت و دشمنی شدید نژاد سرزمینهای تابع نسبت بفرمان روایان ظالم بیگانه

۲- نهضت شیعه یا مذهب ذریه رسول

۳- انتظار ظهور منجی

عباسیان همینکه خلافت را بدست گرفتند برخلاف آنچه وعده داده بودند عدل و داد را در سراسر قلمرو خود گسترش ندادند در نتیجه روز بروز انقلابیون نیز مایوس می‌شدند روستائیان آشکارا اظهار میداشتند که خون خود را برای آن نریخته‌اند که سر باطاعت عباسیان که دردی برای آنها دوا نکرده‌اند فرود آورند.

دیری نپائید که بنی‌عباس با ابومسلم یعنی پیشوای نهضت خلق که توانست بخلافت ظالمانه امویان پایان دهد در کمال ناسپاسی بی‌سابقه‌ای رفتار کردند و بفرمان ابوجعفر منصور دومین خلیفه

۲۶- مروج‌الذهب تألیف مسعودی ج ۶ ص ۸۷-۹۸

عباسی این سردار بزرگ که خلافت عباسیان از برکت شمشیر او برقرار شده بود بقتل رسید.

خبر قتل ابومسلم بسرعت در سرتاسر خاک ایران منتشر شد مخصوصاً در نواحی شرقی ایران یعنی خراسان و سیستان و ماوراءالنهر تأثیر عمیقی در میان اهالی آنسامان کرد دل بستگی و ایمان افراد این نواحی نسبت با ابومسلم باندازه ای بود که بلافاصله در میان توده مردم داستانها درباره ابومسلم پدید آمد بسیاری از یاران ابومسلم او را یگانه امام بحق میدانستند حتی شاید ویرا یکی از بازماندگان زردشت می شناختند کار مبالغه این گروه بجائی رسید که معتقد بمرگ ابومسلم نبوده و در انتظار رجعت او بودند. بطور کلی انقلاب ملی ایرانیان که باعث برسقوط خلفای بنی امیه ز روی کار آمدن خلفای بنی عباس شد اگر منشأ اثر دیگری نبود حداقل دگرگونی وضع اجتماعی ایرانیان را در بر داشت یعنی همان قومیکه در زمان خلافت بنی امیه مورد نفرت و اهانت بود بر اثر همین انقلاب از حضيض ذلت خود را باوج عزت رسانید کارش بجائی رسید که در راس عالی ترین و متنفدترین مشاغل و مقامات کشوری و لشکری قرار گرفت. بدون جهت نیست که ابوریحان بیرونی دانشمند عالیقدر^{۲۷} عباسیان را خراسانی نامیده است و آن سلسله را سلسله خلفای شرق خوانده است. باتوجه به این رویداد مهم تاریخی می توان بااطمینان خاطر ادعا کرد که ایرانیان انتقام شکست جنگهای قادسیه و نهاوند را درکنار رودخانه زاب بوسیله سربازان شجاع و غیور خراسانی و دیگر افراد ایرانی از اعراب گرفتند.

۲۷- آثارالباقیه تألیف ابوریحان بیرونی ترجمه زاخو، ص ۱۹۷